

## نقدی بر نقد کتاب «مولوی چه می گوید؟»

### پاسخ ناصر امیر عضدی به محمد رحبی

نامه برده است. آیا نویسنده حق ندارد که فروتنانه بگوید که کوشش داشته رهرو این راه مستقل باشد، گرچه ممکن است در این راه کاملاً هم موفق نباشد؟ آیا اتهام تاختن به برخی مولوی پژوهان در اینجا وجهی دارد؟

۳. اما اینکه ناقد محترم فرموده است تکرار جمله‌ها و پاراگراف‌ها به قدری است که خواننده را خسته می‌کند، اولاً کلی‌گویی شده و قیاس به نفس نموده است و معلوم نیست که این امر در باره همه صادق باشد، ضمن اینکه هیچ‌گونه مصداق و شاهدی هم ارائه نکرده است که برای نویسنده راهگشا باشد، ثانیاً چنانچه در جای می‌تکراری صورت گرفته باشد به‌عنوان تأکید و یادآوری امری تازه و خلاف آمد عادت برای خوانندگان بوده است که نگارنده آن ملال ناشی از تکرار یک‌سختن خود را برای جا انداختن و روشنگری بیشتر، بر غفلت و درنیافتن آن سخن، ترجیح داده است.

مثلاً اگر نویسنده به پاسخی اجمالی بپردازم. ۱. با توجه به گزینش عنوان فرعی و روشنگر که در اولین صفحه کتاب آمده است یعنی رمزگشایی از داستان اول مثنوی و کوششی در نقد و بررسی اندیشه‌های مولوی در مثنوی، البته با عنایت به تکنیک‌های رایج ژورنالیستی و چاپ کتاب، به گمانم ایراد نخست ناقد گرامی بی‌وجه باشد، کما اینکه مثلاً از این نمونه عناوین در کتاب‌های نویسندگان بزرگی مانند زنده‌یاد زرین کوب هم دیده می‌شود، ازجمله عناوین سری نی و نردبان شکسته و... که هر کدام هم با عنوان فرعی و توضیحی برای کتاب همراه هستند. مضاف بر آنکه در متن این کتاب هم علاوه بر ابیات داستان اول مثنوی، به ابیاتی از دفترهای شش‌گانه است و چکیده جهان‌بینی و «چه می گوید» او در کل مثنوی موردنقد و بررسی قرار گرفته است و اتفاقاً عنوان پیشنهادی ناقد محترم یعنی «مولوی در حکایت شاه و کنیزک چه گفته است» این اشکال را دارد که هدف و منظور اصلی نویسنده را که همان رمزگشایی از داستان باشد، مورد غفلت قرار می‌دهد.

۲. درباره بند دوم، با ایراد ناقد گرامی که شکلی و سلیقه‌ای است، چندان موافق نیستم، چراکه سلیقه‌های گوناگونی در میان نویسندگان رایج است و مثلاً از میان دو شیوه مکرر اشاره به سوسله زنده‌یادان استاد فروزانفر در شرح مثنوی شریف و زرین کوب در سز نی، اولی مانند همین کتاب ابیات را آورده و هر جا لازم دیده به شرح پرداخته و دومی نخست به شرح پرداخته و ابیات گزینشی مرتبط و موردنظر را به بخش پایانی کتاب ارجاع داده است که منتهم با توجه اشکالات قابل‌درک در روش دوم و ملال‌آور بودن آن، همان روش فروزانفر را ترجیح داده‌ام و در توجیحات خود را هم اقامه کرده‌ام. اما در باره ادعای دچار پیش‌داوری نشدن نویسنده در صفحه ۹ و مشاهده خلاف آن در صفحه ۱۳، شوربختانه ناقد گرامی پیش‌داوری را با پیش‌فرض اشتباه گرفته است، زیرا نگارنده در آن صفحه فقط یک فرض و سپس ارائه خود را عنوان کرده است و کسی را منتهم نکرده است و نامی نبرده است و گفته: هنگامی که بنا باشد از خود مولوی در برابر حق و حقیقت و راستی و درستی بگذرم، چرا نباید از راه‌رفته و گزینشی و همراه با خودباختگی برخی مولوی پژوهان بگذرم؟ آیا اینکه فرض کنیم، اگر چنین کسانی باشند، نویسنده حق خود بدانند که از آنها بگذرد، بدون اینکه نام کسانی را برده باشد و منتهم نماید، تاختن به مولوی پژوهان است؟ یا اتفاقاً همان شیوه‌ای است که موردستایش خود ناقد محترم هم قرار گرفته است و نقطه قوت کتاب دانسته شده است؟ و خود آن را پذیرفته و می‌پذیرد که دستم برخی مولوی پژوهان به همین راه‌رفته‌اند و از برخی هم

دربند ۶ ایراد ناقد گرامی این است که چرا در اکثر پاراگراف‌ها موضوع نقد و بررسی و رمزگشایی وجود دارد و سپس می‌گوید حتی برخی جاها شرح ابیاتی را بدون کوچک‌ترین دگرگونی تکرار کرده است، حال‌آنکه ناقد محترم توجه نداشته است که در مرحله اول یک بیت در جایگاه خود در پیشبرد روند داستان آورده شده است اما در مورد دوم اگر احیاناً ابیتی تکرار شده است، در جهت یک استدلال و رمزگشایی و نتیجه‌گیری از تناقض‌گویی یا مراد واقعی مولوی آورده شده است که اگر ناقد محترم دقت بیشتری داشت، متوجه آن می‌شد.

اما در ایراد شماره ۷، مشخص نیست که مقصود ناقد گرامی از اینکه فرموده است: نویسنده مخاطب خاصی را در نظر نداشته است و تلاش داشته که با تأکید و تکرار، نظرش را اثبات کند، چیست؟ که امیدوارم خودشان متوجه شده باشند که چه می‌خواسته بگوید؟! اما آیا نمی‌شود که مخاطب نویسنده خود مولوی و افکار او و به‌تبع آن مولویه و پیروان ریزودرشت داخلی و خارجی او باشند؟ آیا رمزگشایی و جور دیگری به حکایت نگریستن نمی‌تواند پاسخی به ناقد محترم باشد؟

باری در اینجا ناگزیرم که بپردازم به بخش اعظم این مقاله که در واقع نه نقد کتاب بلکه ارائه دیدگاه‌های ناقد گرامی درباره مولوی است که بیش از چهار پنجم از مقاله را تشکیل داده است که نه نگارنده با برخی از آنها موافق است و نه حتی دقت و ژرف‌کاوی و صحت لازم را در شرح ابیات مثنوی و اندیشه‌های مولوی دارد؛ و لذا در پی می‌آید که اشاره‌ای به آن نداشته باشم:

۱. دربند ۸ مقاله ناقد محترم، مولوی را مسلمانی سنی سلفی اشعری-معتزلی دانسته است که موجب شگفتی نگارنده گردید و تداعی گر ضرب‌المثل کوسه ریش‌پهن بود! زیرا چگونه می‌شود که کسی هم پیرو کلام اشعری باشد و هم داعیه‌دار اعتزال! که در دو قطب متضاد و مخالف هم قرار دارند؛ و این نشان از آن دارد که ظاهراً شناخت کافی از چندوچون این دو نمله کلامی ندارد؛ زیرا که مولوی در فروع دین شیئی حنفی مذهب و در اصول باورمند به کلام ماتریدی که نوع نقل گرا و اشعری مذهب حنفی است و مخالف سرسخت معتزله بوده است و در جای‌جای مثنوی‌اش به معتزله تاخته و طبق عادت به‌تحقیر و تمسخر آنان پرداخته است.

۲. سهو دیگر ناقد محترم در آنجاست که شبهه جزیره آناتولی یا رومی‌الضُرا را در زمان کوچ خانواده مولوی از بلخ در خراسان بزرگ و افغانستان کنونی به آنجا، به‌اشتباه دولت عثمانی نامیده است و به نادرستی، سرزمینی را که امروزه حتی دولت کنونی ترکیه هم مدعی آن نیست، در آن دوران، دولت عثمانی نامیده است! زیرا در آن دوران اولاً دولت بیزانس یا روم شرقی، در استانبول و اطراف آن همچنان مستقر بوده و ثانیاً در بخش‌هایی از مرکز این شبهه جزیره و ازجمله قونیه، ترکمانان سلجوقی مستقر بوده‌اند و هیچ خبری از ترکان عثمانی نبوده است و حدود ۲۰۰ سال بعد عثمانیان به‌تدریج در این سرزمین چیرگی می‌یابند تا اینکه در ۱۲۵۳ میلادی برابر با ۸۵۷ قمری یعنی ۲۰۱ سال پس از سقوط بغداد توسط هلاکوخان مغول، قسطنطنیه یا استانبول به دست سلطان محمد فاتح در رگه که از مادری ایتالیایی زاده شده، سقوط می‌کند...

۲. اما بپردازم به اشکالات محتوایی سخنان ناقد محترم، ایشان در بند ۸ شور بختانه ابیتی به مثنوی مولوی نسبت داده است که در هیچ نسخه معتبر مثنوی مانند نسخه نیکلسن و نسخه قونیه تصحیح توفیق سبحانی و غیره وجود ندارد! و با مضمون حکایت مربوطه هم هیچ سختی ندارد!

بیت موردادعا چنین است:

هین مران کورانه اندر کربلا/ تا نینفتی چون حسین اندر بلا!

که در واقع واژه کربلا در این بیت که در ماجرای تمنای هاروت و ماروت برای آمدن آنها به زمین آمده است، به معنی سختی و محنت آمده و هیچ ربطی به امام حسین (ع) و رویداد کربلا ندارد.

کما اینکه بیت دیگری به شماره ۷۲ در دفتر سوم درباره حکایت خوردن‌گان پیل آمده است و می‌گوید:

گفت دانه کز تجوع وز خلأ/ جمع آمد رنجنان زین کربلا

که باز هم کربلا در این بیت به معنای رنج و سختی آمده است و هیچ ارتباطی با رویداد کربلا و امام حسین (ع) ندارد، لذا در این مورد ناقد محترم به مولوی جفا کرده است و شادروان محمد تقی جعفری هم در شرح مثنوی خود همین نکات را تأیید نموده است و در صفحات ۴۵۱ و ۴۵۲ در قسمت سوم از دفتر دوم شرح مثنوی پانزده جلدی‌اش چنین آورده است:

توضیح: بعضی از اشخاص که درباره جلال‌الدین و مثنوی‌اش به‌نوعی حساسیت افراطی دچار شده‌اند و می‌گویند این بیت مثنوی که گفته است: هین مرو گستاخ در دشت بلا/ هین مران کورانه اندر کربلا، در باره امام حسین (ع) است و جلال‌الدین با بیت فوق می‌خواهد کار امام حسین را تخطئه نموده و بگوید که حرکت او و داستان خوین دشت نینوا بدون آمادگی قبلی بوده است. بعضی دیگر گفته‌اند بیت موردنظر در برخی نسخه‌های مثنوی چنین بوده است:

کور کورانه مرو در کربلا/ تا نینفتی چون حسین اندر بلا

و برخی دیگر برای تاولی بیت مزبور جای دو مصرع را عوض کرده‌اند...

۳. در ایرادی که ناقد محترم پس از آوردن سیزده بیت از حکایت رویت هلال ماه توسط خلیفه دوم آورده که نشان دهد مولوی بر اساس باور خود گفته است: رو اشدا علی‌الکفار باش... این ابراز عقیده مولوی شفاف مولوی را که باور اوست، نوعی نقطه‌ضعف مولوی در تند روی در دین و قابل انتقاد دانسته، اما شوربختانه در همین حد متوقف مانده و لایه ژرف‌تر نیت و شخصیت مولوی را درنیافته است که در واقع اشکال اساسی مولوی در این حکایت نه ابراز اعتقادش بلکه دروغ‌پردازی و قلب واقعیت یک حدیث در جهت حیثیت‌سازی و تبلیغ برای خلیفه دوم است، زیرا بر اساس حدیث معتبر و مورد اعتماد اهل سنت یعنی کتاب صحیح مسلم، اصل حکایت از زبان انس بن مالک صحابی پیامبر که در کتاب مآخذ احادیث و قصص مثنوی فروزانفر هم آمده است، چنین بوده است:

انس بن مالک گفته است که در صد رویت هلال ماه نو برآمیدی و من که چشم قوی‌تر بود، موفق به دیدن هلال ماه شدم، اما دیگران و ازجمله عمر موفق به دیدن آن نشدند. به عمر گفتم هلال ماه را رویت نکردی؟ او پاسخ داد به‌زودی، وقتی که رو به سوی آسمان دراز شوم، آن را رویت خواهم کرد؛ که گویا کنایه‌ای به مرگش بوده است. همین! و با توجه به اینکه چشم‌های خلیفه دوم همانند دایبی خودش ابوجهل لوح بوده است، خواسته بگوید من با این چشم‌های معیوب تا زمان مرگ هم موفق به دیدن هلال ماه نخواهم شد؛ اما مولوی با قلب حدیث صحیح مسلم، وارونه‌گویی و مُلقّ سربای نبوده و این ضعفِ بنیابی عمر را چنین توصیف کرده است:

چون عمر بر آسمان، مه را ندید/ گفت کین مه از خیال تو دمید! / وَر نه من بیناترم افلاک را/ چون نمی‌بینم هلال پاک را؟!...

و باری موضوع را وارونه جلوه می‌دهد و یک دلیل احمقانه برایش جور می‌کند و موی ابرو را (نه حتی مؤگان را) عامل خطای دید توصیف می‌کند! لذا اشکال اساسی مولوی، نه در اعتقادات اوست بلکه در همین دروغ‌پردازی‌های اوست که از این‌دست دروغ‌پردازی بسیار دارد، اما شوربختانه از دید ناقد محترم و بلکه اکثریت قریب به‌اتفاق شارحین شرقی و غربی مولوی



مغفول مانده است؛ و به‌راستی این سرودهم که اقتباسی است از یک بیت خود مولوی که گفته است: کبر زشت و از گدایان زشت‌تر/ روز سرد و برف و آنگه جامه تر،

سزاوار اوست که گفته‌ام: کذب زشت و از قبیهان زشت‌تر/ روز سرد و برف و آنگه جامه تر!

لذا شاید ملال‌آور بودن برخی فرازهای کتاب هم برای شماری از خوانندگان ناشی از همین مطالب خلاف پیش‌داوری و عادت خوانندگانی باشد که جور دیگری مولوی را شناخته‌اند...

ناگفته نگذارم که برخلاف نظر ناقد محترم اندیشه‌های مولوی در دیوان غزلیاتش هم در راستای همین اندیشه‌اش در مثنوی است، لیکن به‌صورت چکیده و کلی و برخلاف مثنوی که وارد جزئیات گردیده و مطالبش بقول اهل ادب رو است، دیوان غزلیات، لایه‌های پنهان بیشتری را در بردارد...

و گرنه از بی‌بی مانند این ابیات که گفته است: گر ز فلک در همه شب زهر باراد به زمین امن شکر اندر شکر اندر شکرم

یا نیست اندر آخرت فریاد رس/ جز صلاح‌الدین، صلاح‌الدین و بس!

چه معنا و مفهوم آرمانی و انسانی و دوران‌سازی بیرون می‌آید؟

کین سخن بگذار تا وقتی دگر...

باری برخلاف نظر ناقد گرامی که فرموده است، شناخت و پی بردن به افکار و اندیشه‌های مولوی دشوار نیست، با توجه به اینکه قرن‌هاست بسیاری از مولوی پژوهان هنوز به لایه‌های پنهان شخصیت پیچیده او پی نبرده و نسبت به او شیفنگی دارند، باید گفت به آن سادگی‌ها هم نیست و به گمان نگارنده این ابیات خودش در دفتر اول مثنوی با اندک دستکاری مصداق شخصیت اوست: هر که صاحب‌ذوق بود، از گفت او

لذتی می‌دید و تلخی جفت او  
 نکته‌های گند او آمیخته  
 در جلاب فنی، هروی ریخته!  
 ظاهرش گوید که در ره جُست شو  
 واز اثر گوید که جان را سست شو  
 ظاهر نقره گر اسپید است و نو  
 دست و جامه می‌سیه گردد از او  
 آتش آر چه سرخ رویت از شمر  
 تو ز فعل او، سیه‌کاری نگر!  
 برق اگر نوری نماید در نظر  
 لیک هست از خاصیت، دزد بصر  
 هر که جز آگاه و صاحب‌ذوق بود  
 گفت او در گردن او، طوق بود...

کما اینکه با همه زن‌ستیزی، درعین‌حال ابیات و حکایاتی در مثنوی دارد که با فرهنگ چیره زن‌ستیز زمانه‌اش، همخوانی ندارد و پیچیدگی شخصیت او را نشان می‌دهد، مثلاً به این بیت که در توصیف زن گفته است بنگرید:

پر تو حق است او، معشوق نیست!  
 خالی است او، گویای مخلوق نیست

آیا زیباتر از این توصیفی درباره همین زنی که او را در جاهای دیگر هم‌دیدف کودکان و ناقص عقل گفته است، سراغ دارید؟

با سپاس فراوان، ناصر امیر عضدی

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۰۷/۲۴ - ۱۳۹۸۶۰۳۱۱۰۱۶۰۰۰۹۷۴  
 هیأت اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سپیدان(اردکان) تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای محمدرضا زارعی فرزند اکبر به شماره شناسنامه ۳۳۱۴ صادره از شیراز در شش‌دانگ یک قطعه باغ به مساحت ۲۱۵۵/۹۷ مترمربع پلاک ۷۱۰ فرعی از ۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۰ فرعی از ۳ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۶ فارس مشهور به دهیگاه خریداری از مالک رسمی آقای حسن نوروزی (۹۵۷/۹۷ مترمربع) و حصه مشاعی خود متقاضی (۱۲۰۳ مترمربع) محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۱۷/م الف تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ ۳۱۹۰۵/۱۹۱۴۴۵

محسن مظفری نیا - رییس ثبت اسناد و املاک سپیدان

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۰۷/۲۱ - ۱۳۹۸۶۰۳۱۱۰۱۶۰۰۰۹۵۴  
 هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سپیدان(اردکان) تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای بهنام حسینی فرزند موسی به شماره شناسنامه ۲۵۴۰۰۲۰۳۵۶ صادره از سپیدان در چهار دانگ عرصه به انضمام شش‌دانگ اعیانی یکپایخانه به مساحت ۲۳۳۷۸/۵۲ مترمربع پلاک ۱۰ فرعی از ۳۲۳ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۷ فارس مشهور به راشک خریداری از مالک رسمی آقای گرگ اله حسینی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۱۷/م الف تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ ۳۱۹۰۵/۱۹۱۴۴۵

محسن مظفری نیا - رییس ثبت اسناد و املاک سپیدان

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۰۷/۲۱ - ۱۳۹۸۶۰۳۱۱۰۱۶۰۰۰۹۵۱  
 هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سپیدان(اردکان) تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای علی صفربور فرزند غلامحسین به شماره شناسنامه ۶۱۸ صادره از سپیدان در شش‌دانگ یک قطعه باغ مشجر با بنای احدائی در آن به مساحت ۲۳۳۷۸/۵۲ مترمربع پلاک ۱۹۶۶ فرعی از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۶۳۷ فرعی از ۱ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۶ فارس مشهور به دالین حصه مشاعی خود متقاضی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۱۶/م الف تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ ۳۱۹۰۵/۱۹۱۴۴۶

محسن مظفری نیا - رییس ثبت اسناد و املاک سپیدان

### آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹۸۰۷/۳۰ - ۱۳۹۸۶۰۳۱۱۰۱۶۰۰۰۱۰۳۳  
 هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سپیدان(اردکان) تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای سیدکاظم حجازی فرزند سیدعباس به شماره شناسنامه ۷۱۳۷ صادره از اردکان در شش‌دانگ یک قطعه باغ با بنای احدائی در آن به مساحت ۳۰۲۱/۱۳ مترمربع پلاک ۶ فرعی از ۳۷۴ اصلی واقع در قطعه یک بخش ۶ فارس مشهور به اردکان خریداری از مالک رسمی آقای حاج حمزه ستوده محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. ۱۱۲/م الف تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۸/۲۷ ۳۱۹۳۶/۱۹۱۵۰۱

محسن مظفری نیا - رییس ثبت اسناد و املاک سپیدان